

روابط میان غرب با اسلام وارد دوزان بسیار حساسی شده است. به عنوان یک مسلمان فعال، همیشه نگران همکنشی میان غرب و اسلام بوده‌ام. خصوصاً که در دوران اقامت اجباریم در آمریکا در فعالیتهای اسلامی در این قاره حضور جدی و مؤثر داشته‌ام. در این دوره و طی این فعالیتها بود که به اهمیت و ضرورت روابط و همکنشی سالم میان دنیای اسلام و غرب توجه بیشتری پیدا کردم. بنابراین به درستی به اهمیت فراوان این نوع گفت‌وگوها واقفم.

از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، روابط جهان اسلام و غرب ناگهان به سطح توجهات گسترده جهانی ارتقا پیدا کرده است، تا آنجا که دنیای غرب از تعامل با جهان اسلام راه‌گزینی ندارد و مسلمانان نیز جز همکنشی با غرب راهی در پیش روی خود ندارند. من به دلیل سفرهایم به کشورهای اسلامی و صحبت

یکدیگر را بهتر درک کنیم.

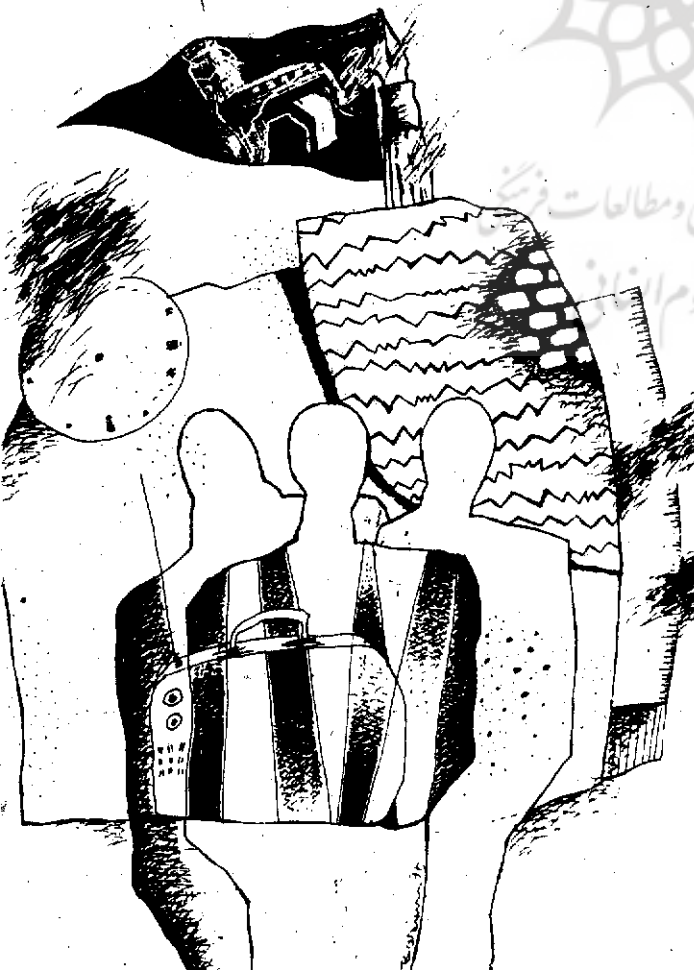
از حدود ۲۰۰ سال پیش که ناپلئون وارد مصر شد، یک ضربه سیاسی - اجتماعی به کشورهای اسلامی وارد شد و به دنبال آن بیداری و آگاهی جدید اسلامی در میان مسلمانان آغاز شد. سپس حوادث دیگری اتفاق افتاد که هر یک به سهم خود تأثیرات زیادی بر جنبش احیای دینی بر جای گذاشت. از جمله این حوادث تاریخی، انقلاب مشروطیت ایران و سقوط خلافت در امپراطوری عثمانی است که هر دو در خاورمیانه و در دهه‌های اول این قرن اتفاق افتاده است. سپس کشف نفت در خاورمیانه و خلیج فارس اثرهای مثبت و منفی کاملاً مشخص و برجسته‌ای بر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه‌های اسلامی و بر جنبش اسلامی بر جای گذاشت. در سالهای اخیر نیز دو حادثه بزرگ دیگر در خاورمیانه و جهان اتفاق افتاده است که تأثیرات

ابراهیم یزدی

جنبش احیاگر اسلامی، چالش‌ها و بحرانشانها

بامفکران و فعالان جنبشهای اسلامی متوجه شده‌ام که در نظر بسیاری از مسلمانها، آینده تمدن جهانی به روابط سالم و سازنده میان غرب و اسلام بستگی پیدا کرده است. زمانی بود که تمدن و فرهنگ غربی منزوی و در زمینه‌های هنر، پزشکی و سایر رشته‌های علمی، در آستانه مرگ و نابودی قرار گرفته بود. در چنین شرایطی جهان غرب آن روزگار با تمدن و فرهنگ اسلامی برخورد پیدا کرد و ناگهان از آن انزوا بیرون آمد و با تغییر و تحول، رشد سریع آن شروع شد. تمدن اسلامی نیز هنگامی وارد دوران رشد و توسعه خود شد که ارتباط و رفت و آمد و تعامل و همکنشی آن با سایر فرهنگها، فرهنگهای غیراسلامی نظیر یونانی، ایرانی و هندی آغاز گردید. به عبارت دیگر، هیچ فرهنگی در انزوای از سایر فرهنگها نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ فرهنگهایی که منزوی شده‌اند، یا از بین رفته‌اند یا در یک سطح ابتدایی و اولیه باقی مانده‌اند.

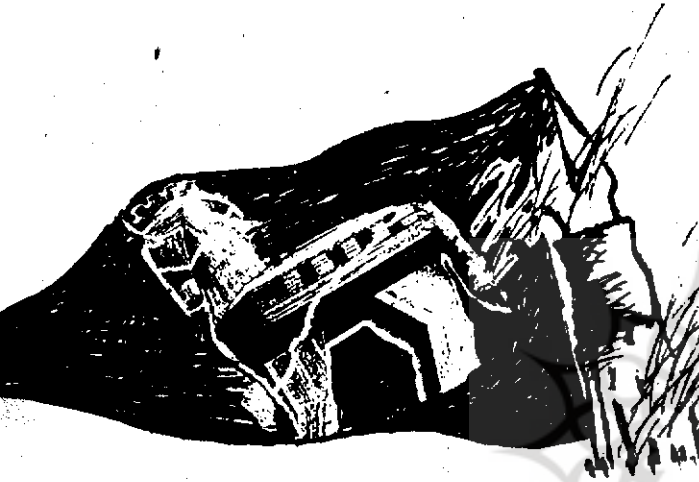
در دوران جنگ سرد، تعامل میان غرب و جهان اسلام تحت تأثیر این جنگ قرار داشت. جهان غرب در تقابل با بلوک شرق اکثر آسمی می‌کرد از اسلام به عنوان ابزاری برای مقابله با گسترش کمونیسم استفاده شود. و این تنها یک رابطه ابزار انگارانه بود، اما اکنون وضعیت به کلی تغییر کرده است و امید من این است که با فهم بهتر بتوان راه را برای روابط سالم و رشد یابنده هموار ساخت. زمانی آلفرد نورث وایتهد گفت که رویارویی میان تمدنهای فاجعه‌آمیز نیست، بلکه در اکثر موارد فرصتهایی مناسب برای رشد و توسعه می‌باشد. من بر این باورم که برای فرهنگهای اسلامی و غربی، هر دو، فرصتهای بزرگی برای بهرهمندی از تعامل وجود دارد، به شرطی که



اجتماعی در کشورهای اسلامی شده است. این امر، به نوبه خود، سبب برهم خوردن تعادل و توازن در قدرت روندهای متعدد در جنبشهای اسلام شده است.

مفهوم روندهای دینی در جنبشهای اسلامی

در جنبشهای اسلامی از همان ابتدا و آغاز پیدایش، دو روند یا دو جریان عمده و اصلی اسلامی قابل تشخیص است؛ یکی از این دو، جریانی است که ما آن را سنت‌گرایی می‌نامیم؛ واژه بنیادگرایی واقعیت این روند را بیان نمی‌کند. در فرهنگ واژه‌های غربی، بنیادگرایی عبارت از این باور است که کتاب مقدس - انجیل و تورات - کلام خداست. اگر این تعریف از بنیادگرایی را بپذیریم، مسلمانان بدون استثنا، همه معتقدند که قرآن کریم، وحی مُنزل و کلام الهی است.



بنابراین همه مسلمانان به این معنا، بنیادگرا هستند، اما جریان یا روند مورد نظر، سنت‌گراست. اینان روشنفکرانی قدیمی هستند که اکثر دیدگاه‌هایشان، یعنی دیدگاه‌های اسلامی آنان بر اساس سنت‌های رایج میان مسلمانان شکل گرفته است و روحانیون به طور عمده متعلق به این جریان هستند. جریان دیگر، جریان اسلامی روشنفکران جدید و نوگراست. آنها هم اصولگرا هستند، اما نگرش آنها و اولویتها نزد آنان در مقایسه با سنت‌گرایان به کلی متفاوت است. گروه اول عمدتاً گذشته‌نگر هستند و آنها نیز خواستار تغییر می‌باشند، اما تغییر و برگشت به گذشته و به سنت‌های رایجی که ممکن است اسلامی باشد یا نباشد. بخش عظیم این سنت‌ها در واقع حاصل تعامل میان اسلام و فرهنگ‌های بومی و ملی است و ضرورتاً و مستقیماً برخاسته از خود اسلام نیست. اغلب این سنت‌ها اگرچه اسلامی است، اما در هر کشوری ویژگی خود را دارد که با سنت‌های مشابه در کشور دیگر ممکن است متفاوت باشد. مثلاً برخی از سنن و آداب و رسوم اسلامی در ایران با مصر - علی‌رغم تشابه در ویژگیها - با هم متفاوت است. به عبارت دیگر سنت‌های رایج در کشورهای اسلامی، ممکن است دو وجه داشته باشد؛ یک وجه آن، ریشه‌های اسلامی آنهاست که انعکاس ارزشهای اسلامی می‌باشد و وجه دیگر آن، ساختار و قالب‌های سنتی است که انعکاس تجارب بومی و ملی همان ملت و مردم می‌باشد. سنت‌گرایان بر این اصرار دارند که سنت‌ها را، با همان قالبها و ساختارهای شکلی گذشته حفظ و یا زنده کنند، در حالی که نوگرایان در تلاش آن هستند که برای ارزشهای اصیل اسلامی، قالبها و ساختارهای جدیدی متناسب با شرایط زمان فراهم کنند.

فراوان و گسترده‌ای بر روند تحولات جنبش اسلامی داشته است. این دو حادثه عبارتند از: انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد.

قبل از آنکه بر تأثیرات این دو حادثه بر جهان اسلام بپردازم، ابتدا لازم است خاطر نشان کنم که جنبشهای اسلامی پدیدارهای سیاسی - اجتماعی و عقیدتی زنده‌ای هستند که نظیر هر موجود زنده‌ای با محیط پیرامونی خود در تقابل و همکنشی دائم می‌باشند. هر موجود زنده‌ای، خواه یک گیاه، حیوان یا یک انسان، خواه جامعه انسانی، با گذشت زمان دچار تغییرات تدریجی می‌شود. اما علی‌رغم این تغییرات، هویت اصلی آن موجود ثابت و پابرجا باقی می‌ماند. این قاعده در مورد جنبشهای اسلامی نیز صدق می‌کند؛ جنبشهای اسلامی، نظیر یک موجود زنده، در تعامل و دادوستد دائم با جهان درون خود و با جهان بیرون از خود هستند و در نتیجه وضعیت هر یک از این جنبشها در حال حاضر، همانی نیست که مثلاً در ده سال پیش بود. البته هویت عام و کلی آنها پابرجا و ثابت است و با به‌کارگیری یک سری از معیارهای قرآنی می‌توان هویت عام و کلی همه این جنبشها را تعریف و تبیین کرد، تا آنجا که به تغییرات و تأثیرات ناشی از جهان بیرون و درون مربوط می‌شود، بدون تردید دو حادثه بزرگ اخیر، یعنی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اثرهای فراوانی بر کشورها و جنبشهای اسلامی برجای گذاشته‌اند.

به عنوان مثال، بسیاری از روشنفکران کشورهای اسلامی، برای تغییر وضعیت‌های نامطلوب در جوامع خود، چشم به خارج دوخته بودند؛ برخی از آنها توسعه‌گرایی را الگوی خود قرار داده بودند و گروه‌های دیگر روشنفکری، انتخاب الگوی توسعه سوسیالیستی را تبلیغ می‌کردند. ناگهان این نوع گرایشها، به‌خصوص گرایشهای گروه اخیر، رنگ باخته و از صحنه خارج شده است. البته این به معنای پیروزی سرمایه‌داری غربی تلقی نمی‌شود؛ روشنفکران و مسلمانان برجسته‌ای نیز هستند که به طور جدی معتقدند سقوط کمونیسم به هیچ وجه به معنای پیروزی سرمایه‌داری محسوب نمی‌شود، اما به هر حال روشنفکران - منظورم روشنفکران غیر مذهبی است - وادار شده‌اند که برای مبارزه و غلبه بر فساد حکمرانان، عقب‌ماندگی جامعه، اختلاف عظیم طبقاتی و بی‌عدالتیها، به درون جامعه خود و به فرهنگ بومی و ملی خود بازگردند. منابع حمایت‌ناخواری، نه دیگر در دسترس هستند و نه قابل اعتماد و اعتنا، بنابراین آنها باید تنها به خود و به ملت خود اتکا کنند. در نتیجه، در بسیاری از کشورهای اسلامی، جنبشهای سیاسی غیردینی، بیش از پیش به فرهنگ ملی، یعنی فرهنگ اسلامی، بازمی‌گردند و این گرایشهای جدید تغییرات زیاد و چالش‌های تازه‌ای را سبب شده است. از طرف دیگر ما با تأثیرات عام انقلاب اسلامی ایران روبه‌رو هستیم؛ صرف‌نظر از سیر تحولات و حوادث بعد از انقلاب، انقلاب اسلامی ایران تأثیر فراوانی بر دنیای اسلام برجای گذاشته است، از جمله اینکه توان اسلام را به عنوان یک نیروی دینامیک در تغییرات سیاسی نشان داده است. برجسته‌ترین وجه این تأثیرات این است که بسیاری از جنبشهای اسلامی کاملاً سیاسی شده‌اند. انقلاب اسلامی سبب پیدایش این جنبشها نشده است؛ برخی از این جنبشها سابقه‌ای طولانی‌تر از انقلاب اسلامی ایران دارند، اما سیاسی شدن آنها موهون اثرهای انقلاب اسلامی ایران است. سیاسی شدن جنبشها از یک طرف و اسلامی شدن جنبشهای سیاسی از طرف دیگر، موجب گسترش ناگهانی و بی‌سابقه جنبشهای سیاسی و

علاوه بر این، سنت‌گرایان اولویتهای خاص خود را دارند؛ مثلاً آنها عموماً به طور جدی مدعی هستند و باور دارند که تنها مرجع معتبر و صلاحیتدار اظهار نظر درباره اسلام می‌باشند و خارج از قلمرو و گروه و طبقه آنان کسی مجاز به اظهار نظر درباره اسلام نیست و اگر هم سخنی گفته و نوشته شود، حرف آخر را آنها باید بزنند! آنها خود را برگزیدگان خدا و مفسرین انحصاری کلام خدا می‌دانند. روشنفکران نواندیش مسلمان، ضمن قبول اعتبار دانش علمی و اسلامی سنت‌گرایان، حق انحصاری ویژه‌ای برای آنان قائل نیستند.

توده‌های مردم به الگوها و سنتها، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی سخت پایبندند. سنت‌گرایان با تکیه بر سنتهای رایج، نفوذ قدرتمندی در میان توده‌های مردم دارند. آنها به طور عمده، بر احساس و عواطف مذهبی مردم تکیه می‌کنند و با استفاده از این احساس مذهبی، قدرت بسیج توده‌ها را دارند. این قدرت بسیج توده‌های توسط این روند با جریان اسلامی، یکی از دلایل یا علت‌های عمده‌ای است که ملت‌گرایان به واسطه آن طی یکصد سال گذشته، نه تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای اسلامی، هر زمان که خواسته‌اند با حکومت‌های استبدادی فاسد و وابسته و یا با سلطه بیگانگان مبارزه کنند، خود را مجبور دیده‌اند که علمای سنتی را به صحنه مبارزه سیاسی بکشاند تا از این طریق توده‌های مردم به صحنه مبارزه سیاسی کشانیده شوند. اما ورود جریان اسلامی سنت‌گرا به صحنه مبارزه سیاسی و برخورداری آنان از حمایت‌های مردمی، تعادل قدرت میان این روندهای سیاسی - اسلامی را به نفع سنت‌گرایان تغییر می‌دهد؛ این تناقض یا پارادوکسی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی به وضوح و به طور مشخص دیده می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، دو حادثه انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از اسباب عمده گسترش جنبش‌های سیاسی در کشورهای اسلامی هستند. امروزه در کشورهای اسلامی توده‌های مردم در صحنه مبارزات سیاسی و در خیابانها، همه جا حضور فعال دارند و خواستار اداره امور خود به دست خود می‌باشند. اما چه کسی به آنها بیشترین دسترسی را دارد؟ قطعاً سنت‌گرایان. سیاسی شدن جنبش‌های اسلامی و توسعه مبارزات سیاسی، در عمل منجر به قدرت بیشتر و گسترده سنت‌گرایان شده است. اما آیا این یک وضعیت و واقعیت تغییرناپذیر است؟ در درازمدت این چنین به نظر نمی‌رسد؛ مبارزات سیاسی در کشورهای اسلامی، ملت‌های این مناطق را برای اولین بار در تاریخ کشورشان به تأسیس حکومت‌های مستقل مردمی نزدیک ساخته است. در گذشته، تأسیس حکومت‌های مستقل مردمی، آرزوی دور و درازی بود. بنابراین بحث درباره موضوعی نظیر حکومت اسلامی یا حکومت ملی، بیشتر جنبه تئوری یا نظری داشت. اما امروزه دیگر چنین نیست؛ در بعضی از کشورها، حکومت‌هایی به نام اسلام بر سر کارند و در برخی دیگر نظیر الجزایر، تنها یک گام به تشکیل آن مانده بود. این تحولات سبب شده است که مسلمانان ناگهان با واقعیت وضعیت خودشان روبه‌رو شوند. مثلاً آنها با این واقعیت روبه‌رو شده‌اند که از انزوا بیرون آمده‌اند و در وسط معرکه هستند و در برخی از کشورها ناگهان با وظیفه و مسؤولیت بهبود و توسعه وضعیت اقتصادی کشور روبه‌رو شده‌اند؛ زندگی روزانه و حیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مردم در دست آنان قرار گرفته است. آنها که خود سالها با استبداد و با اختلاف طبقات مبارزه می‌کردند، حالا بر مسند قدرت نشسته‌اند و در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی قرار

گرفته‌اند. آنها نمی‌توانند خود را کنار بکشند و در صدف تنگ تکرار خود فرو بروند و درهای جهان کنونی را به روی خود ببندند و اعلام کنند که با جهان خارج هیچ کاری نخواهند داشت! مسلمانان ناگهان با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند، و لاجرم می‌بایستی به سؤالات متعدد بسیار جدی، پاسخ‌های واقعی و عملی، نه تئوری و نظری بدهند. بخش عمده‌ای از این چالش‌ها از درون است؛ مثلاً نقش زنان در جامعه اسلامی امروزی چیست؟ در جامعه سنتی، زنان در خانه بودند و مطلقاً خارج از خانه کاری نداشتند، اما حالا سنت‌گرایان با این واقعیت چه خواهند کرد؟ آیا می‌توانند زنان را به اندرون خانه‌ها، به وضعیتی که در ۱۰۰ سال گذشته یا بیشتر وجود داشت، برگردانند؟ آیا چنین کاری ممکن است؟ آیا می‌توان به زور و از بالا و با قدرت جامعه را «اسلامی» کرد؟ در ایران، در رژیم گذشته، شاه ادعا کرد و تلاش کرد که ایران را به عصر - به قول خودش - تجدد وارد کند و به دروازه‌های تمدن بزرگ برساند. صرف‌نظر از اینکه قصد و نیت واقعی در آن رژیم چه بود، حرکت از بالا و تحمیلی بود و در نتیجه با مقاومت‌های فراوان مردمی روبه‌رو شد. اگر معتقد باشیم که خدا انسان را آزاد خلق کرده است، باید بپذیریم که سرنوشت انسان به دست خود او رقم زده می‌شود. به موجب این جهانبینی، هیچ‌کس خواه باسواد و روشنفکر باشد یا بی‌سواد و عامی، چیزی را که برخلاف فطرت آزاد خدا خواسته‌اش، بخواهند به او تحمیل کنند، دوست ندارد و زیوار نمی‌رود. بنابراین مردم با جریان تحمیل مدرنیته از بالا مقاومت نشان دادند و زیوار آن نرفتند. البته دلایل دیگری هم وجود داشت، از جمله اینکه توسعه و مدرنیته در هر جامعه می‌بایستی با ارزش‌های فرهنگ بومی و ملی آن مردم ادغام گردد تا جا بیفتد؛ توسعه و تجدد بدون آنکه با فرهنگ ملی (در کشورهای اسلامی، فرهنگ اسلامی) درآمیزد، شکست می‌خورد و هرگز موفق نخواهد شد و حاصل آن، از خودیگانگی مردم خواهد بود.

در گذشته، وقتی در ایران صحبت از آزادی زنان می‌شد، صرف‌نظر از اینکه منظور و معنای دولت از آزادی زنان چه بود، به‌رحال با مقاومت مردم روبه‌رو می‌شد. بخشی از این مقاومتها حاصل تعارض آن نوع آزادیها با ارزش‌های دینی بود، اما بخش دیگر به دلیل تحمیل تغییرات از بالا بود. اما اکنون در ایران بعد از انقلاب، چالش‌ها از درون خود جامعه است و بلکه از میان خود مردم برمی‌خیزد، نه از بالا و از حکومت. محتوی و جهت عمده و اصلی آن، طلب آزادیهاست، اما از نوع زمان شاه عمیقتر و انسانی‌تر است. ممکن است شما تعجب کنید که امروز در ایران در روزنامه‌ها و مجلات مربوط به زنان، نظیر مجله زنان، آنها که خود مسلمانند و به انقلاب و جنبش اسلامی هم خیلی متعهد هستند، مسأله مقام و موقعیت زنان را در جامعه مطرح می‌سازند. به عنوان نمونه در مسأله قضاوت زن، موضع علمای سنتی این است که زن نمی‌تواند قاضی باشد، اما حالا خود مسلمانان، از جمله مسلمانان متعهد می‌پرسند چرا زن نمی‌تواند قاضی باشد؟ از کجا این ممنوعیت آمده است و منشأ و اساس آن چیست؟ آیا منشأ آن قرآن کریم است؟ آیا چیزی در قرآن کریم هست که بگوید زنان نمی‌توانند در محاکم قاضی باشند؟ خیر. چنین چیزی در قرآن کریم نیامده است. آیا چیزی در سنت رسول اکرم وجود دارد؟ ریشه این اندیشه کجاست؟ کل موضوع و منطق آن تحت بررسی جدی است. موضوعات دیگری نیز به همین ترتیب مطرح می‌باشند. نظیر مسأله دموکراسی و حقوق بشر؛ مردم کشورهای اسلامی نظیر سایر جوامع انسانی، قرن‌ها با انواع

ساختارهای حکومتی که در آنها حقوق بشر و مشارکت مردم در قدرت هرگز مطرح نبوده است، عادت کرده بودند، اما اکنون اوضاع تغییر کرده است و مردم حاضر به تحمل حکومت‌های خودکامه نیستند و حقوق و آزادیهای اساسی خود را مطالبه می‌کنند. ناگهان حکومتها و جنبشهای اسلامی با این سؤال روبه‌رو شده‌اند که آیا چیزی به نام حقوق بشر در اسلام وجود دارد یا خیر؟ طبیعی است وقتی مردم به صحنه مبارزات سیاسی وارد می‌شوند و حضور فعال پیدا می‌کنند، دیگر نمی‌توان ساختارهای سنتی حکومتها را که عموماً و اکثراً استبدادی بوده است به مردم تحمیل کرد.

در گذشته بحث موضوع حقوق بشر و آزادی و دموکراسی کاملاً نظری بود و چون مستقیماً با قدرت حاکمان مدعی اسلام روبه‌رو نبود، کتابها و مقالات متعددی، حتی از جانب سنت‌گرایان در دفاع از احترام و باور اسلام به حقوق بشر و حتی در تطبیق مبانی حقوق بشر در اسلام با «بیانیه جهانی حقوق بشر» نوشته شد. اما اکنون جنبشهای اسلامی که در معرض تشکیل حکومت قرار گرفته‌اند و یا آنها که حکومت اسلامی تشکیل داده‌اند، به طور جدی و ملموس، نه به طور نظری با مسائلی از این قبیل روبه‌رو هستند که آیا مردم در بیان افکار و عقاید خود آزادند؟ مثلاً اگر این یا آن شخص که بالاترین مقام و نماینده قدرت سیاسی و مذهبی حاکم بر کشور است، مطلبی را اعلام کرد، آیا هر شهروندی حق دارد او را مورد سؤال قرار دهد؟ در گذشته، نصیحت به زمامداران به عنوان یک ارزش دینی مطرح می‌شد و اینکه هیچ‌کس جز انبیا و امامان معصوم نیستند. اما چنین بحثی امروز به طور بسیار جدی مطرح است؛ مردم ناگهان خود را مجبور می‌بینند که از رهبران انتقاد کنند و با آرا و اعمال آنان مخالفت بورزند و حتی آنان را تعویض کنند. و این بار این حکام مدعی نمایندگی دین هستند که در برابر انتقادات مردم سخت موضع می‌گیرند.

نمونه دیگر در همین راستا، سؤال در

مورد اقلیتهاست و اینکه در حکومت اسلامی در حال تشکیل و یا تشکیل شده، با اقلیتهای دینی چگونه باید برخورد کرد؟ آیا باورها و دگمهای سنتی عملی هستند؟ آیا

می‌توان با اقلیتهای دینی - یا حتی مذهبی - به همان سبک سنتی و در همان قالبها رفتار کرد؟ آیا نمی‌توان قالبهای جدیدی را یافت و به اجرا گذاشت؟ حتی برخی از ایده‌ها و ارزشهای اصیل و ریشه‌دار اسلامی، نظیر شورا نیز مشمول همین تغییر و تحول است؛ قالب سنتی اجرای این اصل اسلامی این بود که امیر یا خلیفه از هرکس که می‌خواست به نام «اهل حل و عقد» برای شور و مشورت دعوت می‌کرد، اما این روش امروزه دیگر عملی و قابل قبول نیست و در اینکه در این دوره و زمانه شورا چگونه به وجود آید و شکل بگیرد، بحث و اختلاف فراوان است.

اگر ما به سیر تحول اندیشه‌های دینی از زمان سقوط خلافت عثمانی یا انقلاب مشروطیت ایران نگاهی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که این موضوع، یعنی شورا، توسط متفکران برجسته‌ای نظیر رشیدرضا، آیت‌الله نائینی، کواکبی، مولانا مودودی، مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری و دکتر شریعتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در ابتدای امر، به طور طبیعی حرکت فکری از نقطه‌ای که بررسی تجارب و باورها و سنتهای گذشته بود، آغاز گردید. در تجربه تاریخی، رسم چنین بود که رهبر مسلمانان از میان امنای مردم که به اهل حل و عقد معروف بودند، کسانی را به عنوان مشاور خود انتخاب می‌کرد و با آنان به رایزنی می‌پرداخت. اولین شورا در اسلام توسط پیامبر گرامی^ص در جنگ احد تشکیل شد. پیامبر خدا به رأی شورای جنگی احد، علی‌رغم عدم موافقتش، تن در داد و مطابق آن عمل کرد. در زمان خلفای راشدین نیز کم و بیش به همین ترتیب، عمل می‌شد، اما به تدریج تحولاتی صورت گرفت؛ اول آنکه چون خلفا خود را موظف به قبول آرای شورا نمی‌دانستند و این موضوع و سؤال مطرح شد که آیا آرای شورا برای خلیفه و رهبر، الزام‌آور است یا رهبران، بالاتر از شورا قرار دارند؟ دوم آنکه خلفا و امراء عملاً کسانی را به عنوان اهل حل و عقد دعوت می‌کردند که در هر حال، آرای خلیفه را تأیید می‌نمودند و در برابر خلیفه نمی‌توانستند مستقل عمل کنند.

متفکرین مسلمان قرن اخیر، در جریان بررسیها و نقد و ارزیابیهای جدی سنتها و تجارب گذشته به این جمع‌بندی رسیده‌اند که عمل به اصل و ارزش شورا در قالبهای سنتی، نه قابل اجراست و نه مفید. و بسیاری از آنان در نهایت به این جمع‌بندی رسیدند که مجلس شورا یا پارلمان، مرکب از نمایندگان منتخب مردم همان هدف شورا را تأمین می‌کند. در واقع این نوع مجالس، قالبهای جدیدی برای یک ارزش اصیل قرآنی هستند و می‌توانند به راحتی جایگزین قالبهای سنتی بشوند. اما خود این نوع جمع‌بندیها، مسائل و سؤالات جانبی دیگری را در زمینه فلسفه سیاسی در اسلام به وجود آورده است.

در مورد حقوق بشر، بی‌تردید ممکن است مواردی باشد که میان مفاهیم حقوق بشر در غرب با ارزشهای اساسی اسلامی تعارض وجود داشته باشد. برخی از متفکرین اسلامی در این نوع موارد نظریات انتقادی جدی دارند، اما نباید فراموش کرد که حتی در غرب هم درباره این نوع مسائل و موضوعات «اجماع» وجود ندارد. اندیشه دموکراسی یا مردم‌سالاری نیز هم‌اکنون به طور جدی در میان مسلمانان



۱۳
چنان شماره ۲۰

بین غرب و جهان اسلام وجود دارند که مربوط به جهان غرب است. بسیاری از قدرتهای استعمارگر سابق هنوز با کشورهای اسلامی رفتار و قضاوتی اربابی و قیمومیت‌مآبانه دارند و چنان رفتار می‌کنند که گویی قیم و متولی آنان هستند. این نوع نگرش و دیدگاه و رفتار، منشأ اعتراضها و مقاومت‌های بسیار می‌باشد.

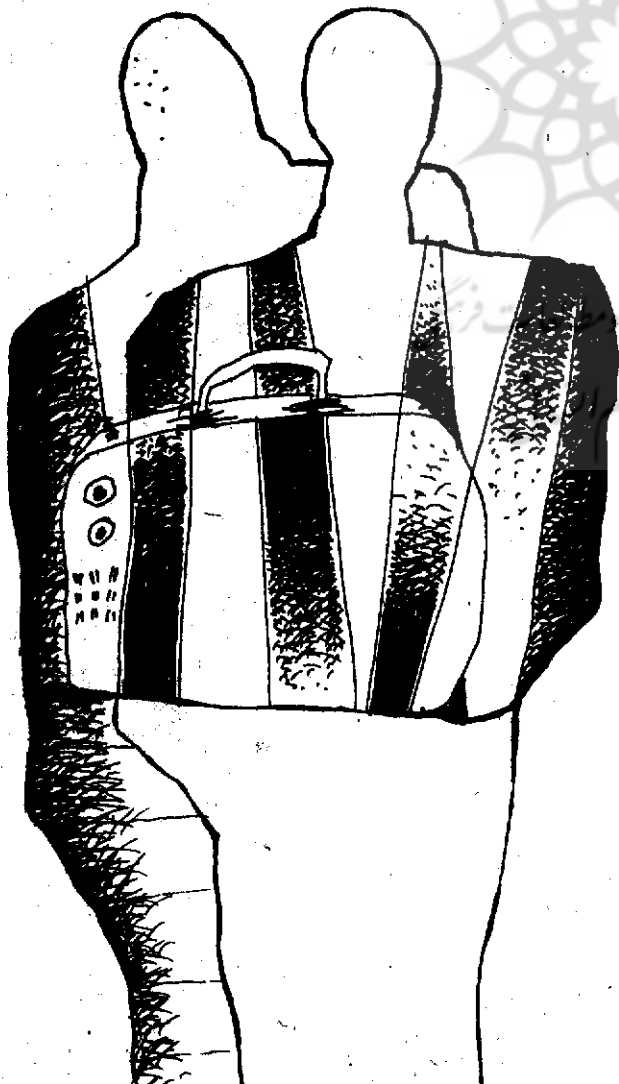
علی‌رغم ضرورت تعامل جهان غرب و اسلام، متأسفانه در کشورهای غربی که روابط گسترده‌ای هم با کشورهای اسلامی دارند، تصمیم‌گیرندگان فراوانی وجود دارند که اسلام را نمی‌فهمند. مثلاً یکی از شرکتهای نفتی آمریکایی، آرامکو، فعالیت و نفوذ و سیطره فراوانی در عربستان سعودی دارد. چندسال قبل آرامکو برای مدیرانی که جهت کار در عربستان سعودی تعیین شده بودند، یک کلاس آشنایی مقدماتی با فرهنگ و باورهای مردم در این کشور تشکیل داده بود. سؤالها و پاسخها چنین بود:

«در طی هفته اول در مدرسه آرامکو در لنگایند، از ما خواستند به سؤالاتی جواب بدهیم تا اطلاعات عمومی ما درباره جهان عرب را ارزیابی کنند. به سؤالاتی نظیر اینکه: «اسلام چیست؟» و «حضرت محمد کی بود؟»، جوابهای جالبی داده شده بود. یکی از اعضا (شرکت)، تصور کرده بود که اسلام یک نوع بازی قمار نظیر بریج است. دیگری گفته بود که اسلام: فرقه مرموزی است که توسط کوکلاکس - کلان در جنوب درست شده است. یکی از آقایان باور کرده بود که اسلام «یکی از سازمانهای ماسونهای آمریکایی است که لباسهای

مطرح است و یکی از چالشهای عمده در برابر جنبشهای اسلامی است. آیا اسلام و دموکراسی با هم سازگاری دارند یا خیر؟ پاسخ به آن در مرحله اول مستلزم دستیابی به تعریفی از دموکراسی است، اما در مورد تعریف دموکراسی نیز در غرب اجماع وجود ندارد. حتی شکل و محتوای دموکراسی‌های غربی یکسان و یکنواخت نیست. دموکراسی، شکل و محتوای نهایی خود را نه تنها از جهان‌بینی و فرهنگ بومی و ملی هر جامعه می‌گیرد، بلکه متأثر از تجارب تاریخی ویژه هر جامعه نیز است. بنابراین نوع دموکراسی انگلستان با نوع آن در فرانسه یا آلمان یا آمریکا متفاوت است. شما - غربیها - نمی‌توانید بگویید چون کمونیسم شکست خورده است، ما قهرمان آزادی در جهان هستیم و همه ملت‌ها باید بیایند و از دموکراسی غربی الگو بردارند. بسیاری از مردم جهان در برابر این دیدگاه، مقاومت خواهند کرد و به شما جواب منفی می‌دهند و می‌گویند که ما دموکراسی خاص خودمان را خواهیم داشت. ممکن است نتوانند بگویند دموکراسی خاص آنها چه نوع است، اما در هر حال نوعی از حکومت مردم‌سالاری خواهد بود که محصول تعامل میان تجربه تاریخی و فرهنگ بومی و ملی (در بین مسلمانان یا فرهنگ اسلامی) آنان است. به این ترتیب نتیجه نهایی، یعنی شکل دموکراسی، در هر کشوری ویژگی خود را پیدا خواهد کرد، حتی محصول نهایی، در ایران با محصول نهایی در مصر متفاوت خواهد بود و آنچه در پاکستان به وجود می‌آید، با مصر و ایران تفاوت خواهد داشت. به عبارت دیگر در کشورهای اسلامی، جنبشهای سیاسی مردمی پیروز می‌شوند و در نهایت حکومت‌های دموکراتیک به وجود می‌آیند، اما اشکال این دموکراسیها در تمام کشورهای اسلامی یک نوع نخواهند بود، اگرچه همه آنها ممکن است اسلامی باشند.

درباره موضوع ارتباط با غرب و اینکه چه باید کرد نیز در میان مسلمانان بحث و مناظره‌های جدی در جریان است. در این مورد دو مشکل وجود دارد که یکی داخلی و مربوط به خود مسلمانان است و دیگری خارجی و مربوط به غرب است.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، یک دوره طولانی از سلطه استعمار غربی (اروپایی) وجود داشته است و مردم این کشورها خاطرات بسیار تلخی از آن دوران به یاد دارند. بسیاری از مسلمانان هنوز در این گذشته زندگی می‌کنند. شما هر زمان با ایرانیان صحبت کنید و از آنها درباره آمریکا و انگلیس سؤال کنید، بلافاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عنوان می‌گردد و به شما خواهند گفت که ما ایرانیان سعی کردیم دموکراسی را در کشورمان برقرار سازیم، اما شما آمدید و آن را درست در مرحله جنینی، از بین بردید. شما حتی به ما امکان این را ندادید که ببینیم آیا موفق می‌شویم یا خیر؟ شما (غربیها) بر اساس منافع و مصالح خودتان نتیجه گرفتید که ایرانیان قابلیت و آمادگی دموکراسی را ندارند؛ نه تنها در ایران، بلکه در سرتاسر خاورمیانه و جهان اسلام، این امر، یعنی خاطرات تلخ گذشته از موانع عمده و اصلی روابط غرب با جهان اسلام است. البته مسلمانان فعال زیادی، چه در ایران و چه خارج از آن وجود دارند که، معتقدند ما نمی‌توانیم گذشته‌ها را فراموش کنیم، اما می‌توانیم از آنها درگذریم، ما می‌خواهیم دوران تازه‌ای از روابط را براساس حقوق متساوی و منافع ملی طرفین آغاز کنیم، ما نباید تنها به گذشته بنگریم و فکر کنیم، بلکه باید به آینده چشم بدوزیم. ولی در هر حال این خاطرات تلخ زنده یکی از موانع موجود بر سر راه ایجاد روابط سالم می‌باشد. اما مشکلات و موانع دیگری هم بر سر راه روابط سالم و سازنده



عجیب و غریب می‌پوشند» و محمد پیامبر را تصور کرده بود همان کسی است که «هزارویکشب» را نوشته است. یکی دیگر جواب داده بود «محمد یک کشیش سیاه آمریکایی است که با پدر روحانی در شهر نیویورک در ریاضت بود.» یکی از جوابهای معقولتر این بود که، محمد رابطه‌ای با کوه داشت، یا او به کوه رفت یا کوه به طرف او آمد.^۱

باید بگویم بعد از گذشت ۳۰ سال نسل جدیدی از شرق‌شناسان پدید آمده‌اند که خیلی بهتر و عمیقتر از اسلاف خود، اسلام و مسلمانان را می‌فهمند و منصفانه قضاوت می‌کنند. اما خیلی از آنها در مقام تصمیم‌گیریهای دولتی نیستند و نقشی در سیاستگذاری‌ها ندارند. علاوه بر این در غرب معیارهای دوگانه وجود دارد؛ رعایت حقوق بشر در یک کشور خیلی مهم و برجسته می‌شود، در همان حال اهمیتی به وضع اسفبار حقوق بشر در کشورهای دیگر داده نمی‌شود. از نیمه دوم سال ۱۹۶۰ که من به آمریکا آمدم، در جنبش احیای حقوق بشر ایران فعال و با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر در ارتباط بوده‌ام و می‌دانم که تنها در کشورهای اسلامی نیست که حقوق بشر نقض می‌شود؛ کشورهای بی هستند که روابط بسیار نزدیکی با ایالات متحده دارند، اما درباره نقض حقوق بشر در این کشورها کسی سخن نمی‌گوید. نه تنها سنت‌گرایان، بلکه روشنفکران مسلمان نیز هنگامی که حقوق بشر توسط غریبه‌ها مطرح می‌شود، نسبت به انگیزه‌ها و بهانه‌های آنان بسیار بدبین هستند.

برگردیم به موضوع اصلی و خلاصه کنیم: جنبش اسلامی یک

پدیده ایستا نیست، بلکه کاملاً پویاست و دائماً سعی می‌کند خود را با شرایط زمان و مکان تطبیق دهد و موضوعات جدی درونی و بیرونی را تشخیص داده و به بررسی آنها بپردازد. در مورد دو گروه یا دو روند و جریان اسلامی روشنفکران نوگرا یا احیاگر و سنت‌گرایان، تمام شواهد حاکی از آن است که در فاز اول، قدرت سنت‌گرایان رشد می‌کند. سیاسی شدن جنبشهای اسلامی از یک طرف و اسلامی شدن جنبشهای سیاسی، از طرف دیگر سبب شده است توده‌های مردم به صحنه مبارزات سیاسی کشانیده شوند. این امر به نوبه خود، هم معلول و هم علت قدرت گرفتن سنت‌گرایان می‌شود. و در نتیجه سنت‌گرایان با موضوعات جدی جدیدی روبه‌رو می‌شوند که یا قادر به حل آنها نخواهند بود یا آنکه برای حل آنها باید از مواضع سنتی خود دست بردارند. توده‌های مردم از طریق تجربه عینی و عملی خود به این حقیقت پی می‌برند که در اکثر موارد سنت‌گرایان نمی‌توانند مسائل جدی زندگی پیچیده عصر کنونی را حل کنند. این امر خود سبب آن می‌شود که درگرایشهای مردم و در روابط آنها با سنت‌گرایان تغییراتی به وجود آید و به طرف نوگرایان دینی، که قادرند به سؤالات بسیار مهم و اساسی جامعه جوابهای جدیدی بدهند، روی آورند.

* این نوشتار، متن تحریر شده گفتاری است که دکتر ابراهیم یزدی در آبان ۱۳۷۳ در سمینار شورای سیاستگذاری خاورمیانه ایراد کرده است.

رحمان گلشنی

میرای دکتر نصر یعتی

خورشید شرق

خورشید در شرق و در غرب
راخ بر کسی به تماشا می‌رسد

ماتریم در شکافت که بعد از هزار سال
برآید ما به گوش جان ما می‌رسد

ایا گناه گشت؟ که در گور و بار دیده
دشمن به یاد این دل تنها نمی‌رسد

خورشید در شرق و در غرب
چون خورشید ما که به دریا نمی‌رسد

ای شرقی شعله سوختم از شوق دیدنت
خورشید تو به نام دل ما نمی‌رسد؟

